سال دوم شماره ۲۷۳ — صبح پنجشنبه ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ — تک شماره یک ریال و نیم

آژیر

مدیر مسئول
جعفر پیشه وری
این روزنامه
بعضو جبهه آزادی است
بوسیله هیئت تحریریه
منتشر میشود

روزهای انتشار یکشنبه - سه‌شنبه - پنجشنبه — تلفن ۹۸۱۷

مانند همیشه از روزنامه ها آغاز کرده اند

زمزمه زورگی از نو سر گرفته است چند روز پیش دو روزنامه قضیه دطاپور و وجوخوانی ایشان را خواندیم دیروز موضوع آقای عمیدی و آقای بهارمست انتشار پیدا کرد.

بفرمائید خبر خوشی است شما هم بخوانید ما آنرا عینا از روزنامه رهبر در اینجا نقل میکنیم.

« هنوز اثر تلخ جسارت سرتیپ عطاپور نسبت بروزنامه نگاران در خاطر ها باقی بود که واقعه تاسف آور دیگری مسبب آزردگی و عصبانیت بیشتر آزادی خواهان میگردد. بقرار اطلاع واصله دوساعت بظهر روز ۳ شنبه ۳۰ اردیبهشت همکار محترم ما آقای عمیدی نوری مدیر روزنامه آزادی خواه داد برای ملاقات آقای سرتیپ امیر نظامی بباشگاه افسران میروند. در همین موقع سرتیپ مسعود بهارمست رئیس سررشته داری ارتش نیز وارد میشود.

« پس از معرفی طرفین بیکدیگر بوسیله آقای سرتیپ امیر نظامی ناگهان وبدون مقدمه سرتیپ بهارمست با کمال گستاخی وجسارت شروع بفحاشی نسبت بروزنامه نگاران و مطبوعات آزاده و خصوصا با آقای عمیدی نوری همناکی فراوان میکند و در حالی که با عصبانیت جنون آمیز میگفته است این روزنامه نویسها را باید کشت، فریاد کشیده بود الان این را میکشم و به آقای عمیدی حمله کرده وچند مشت بایشان میزند آقای عمیدی درمقابل دفاع برآمده و آقای سرتیپ امیر نظامی بهارمست را گرفته از اطاق خارج مینماید طوری که از اظهارات خودسرتیپ بهارمست بر میآید ملت عصبانیت او مقالاتی بوده که راجع بسوء استفاده های سر رشته دری ارتش در روزنامه داد منتشر میشده است ».

ماوقتی که میشنویم دوشهرستان‌ها در دهات درگوشه وکنار هاو مملکت مرکس هرچه از دستش می‌آید میکند گفته‌های ما را اخراق میشمارند وقتی که در تلگرافات بی‌حد شمار از اجحافات وزور گوئی‌ها و گردن کلفتی‌های مامورین ژاندارم وپلیس وبعضی از افسران خودسر ارتش گفتگو بمیان می‌آید نویسنده و مخابره کنندگان آنها را دشمن ارتش دشمن ژاندارم دشمن امنیت ایران معرفی می‌کنند.

وقتی که ما خطر ارتجاع ودیکتاتوری را اعلام میکنیم بما میگویند شما اغراق میکنید مطالب کوچک را میدواهید بزرگ نشان بدهید

این اتفاقی نیست تصادف نیست که در غیر از افسران عالی رتبه ارتش از مسود نزاکت پا فراتر نهاده میخواهند مطبوعات را از بین ببرند یا کشت یا لگد با اردنگی مدیران جرایدآزادی خواه را مجبور بسکوت نمایند

این آغاز سیاه شوی است که تا دیروز آن را آهسته زمزمه می‌کردند.

این را ما نمیتوانیم بقال بگیریم. افسر ارتش تا موقعی محترم است که از وظیفه خود تجاوز ننماید قوانین جاری کشور را محترم بداند.

افسر باید بداند که او فرزند این آب و خاک است وظیفه او مقدس تر از آنست که آنرا با اغراض خصوصی و خودسری ومطالق المنانی آلوده نماید. افسر برای این تربیت شده و بار آمده است که مرز های مملکت را از تجاوز بیگانگان حفظ وحراست بکند.

افسر جلاد نیست او از خون مردم هم

باقی درصفحه ۴

این نامه در شماره نداى ملت چاپ میشود)

من دوست میداشتم دوست حساس من امام مشهور خودرا زیر عنوان گستاخی مسئول نمیکردند. دیگران ممکن است این را خدا نکرده بعدم شهامت ایشان حمل بکنند وتهمت محافظه کاری بایشان به بندند درصورتیکه من شخصا ایشان را یك مرد شاهآور وفداکار شناختم. مردان حساس هرگز نمیتوانند کشتار بیمانه وحیثیت خود را بروز نمدهند.

بقول شاعر

میسرت نشود شاهدی ومستوری

آنها که آقای کسائم میخواهند او را نشناسند بایشان قول میدهم که در همان جملات اول ایشان را شناخته و بسطورشان پی بردهاند اگر مقصود دیگری باشد من حرفی ندارم باوجود نام طرازانشاه وجریان نگارش ایشان طوری است که دیرنا زود هویت ایشان را برای خواهند آن آشکار خواهند ساخت. [illegible] بی میدهند شاید بدین طور بهتر باشد.

بلکه مرد نجیبکاری باعث خواهد شد که خواهند دل بشیر در وشنه ایشان تعلق بدهند ولی سلیقه من جور دیگر است من درسیاست سادگی وراست و حسینی بودن وبی پرده و مستقیم حرف زدن را میپسندم.

آری حضرت آقای حساس ما در دوره انتخابات چهارده بدون اینکه خودتان باکس دیگر بما اشاره کرده باشد برای شما جزوکاندید هائی که صالح تشخیص داده بودیم در مقالات متعدد خود تبلیغ کردیم. این فقط روی تصمیم هیئت تحریریه روزنامه آژیر بود وشما اگرمیل داشته باشید انتقاد سند بکنید وبما اندانشته باشید این سند دراوراق روزنامه آژیر محفوظ میباشد تا ازشما عدم صلاحیت دیده نشده است ما بر خلاف آن اظهاراتی نخواهیم کرد.

اگر چه شفاها راجع به حزب مردم وعناصری که درآن شرکت دارند با هم بطور خصوصی صحبت کرده ایم. من نسبت به بعضی از اعضای آن نظر خود را بشما گفته‌ام و عضویت شما را درآن جمعیت بگفدم خوب و صحیح میدانم.

باوجود این از اینکه شما را در دوره گذشته ازروی کمال صداقت برای مجلس کاندید کرده بودیم من شرمندگی ندارم. منوزهم شما را شخصا مرد بی آلایش ومبین برست میشناسم اگرچه درمیان گرگان هستید آنها از وجود شما وامثال شما سوء استفاده میکنند.

آقای حساس من میل هم دارم مطالبی

باقی درصفحه ۲

الحاق نیروهای امریکا و شوروی

خبرهای جنگ روز بروز جالب تر می شود

پریروز فرمان ماوشال متنالین تایید کرد که ارتش سرخ فرودگاه ستحکامات دکات آلمانها را شکسته وارد برلن گردیده است

این خبر چند روز پیش از طرف رادیوهای انگلیس وفرانسه انتشار یافته کرده بود.

مسکو مسولا فتوحات ارتش سرخ را چند روز دیرتر خبر میدهد

امروز رادیوهای دیگر خبر دادند که ارتش سرخ با نیروی امریکائی تماس حاصل نموده است

این را نظر با همه کارشناسان پیش‌بینی میکردند

بواسطه این تماس قوای آلمان بدو قسمت تقسیم میشود.

عده بشمار آن در جب در حال محاصره قطعی واقع شده است عده دیگر درشمال بنیروز از نوز که وضعیت ناگواری دارد راه فراری نمیتوانند داشته باشند

این پیروزی در نوبه خود دارای اهمیت شایانی است بعد از این نیروی متفقین غیر از محو و نابود کردن باقیمانده ارتش هیتلر کاردیگر اگر داشته باشند

باقی درصفحه ۲

غلام اربابزاده
مدیر روزنامه آرمان ملی

مشاهدات من در اصفهان

— ۸ —

وقتی درشکه ما از خیابان شاهپور گذشت و وارد کوچه باغ ملت اصفهان گردید و از درشکه‌چی پرسیدم که آیا این سروصداهای چهار پنج روز پیش چه بود که در اصفهان اتفاق افتاده است؟ گفت معلوم میشود شما بازرگانی از راه رسیده اید گفتم بلی گفت پس مراهم نمی شناسید؟ گفتم خیر، گفت مقالات دوشکه‌چی را سابقا در ستاره خوانده اید گفتم ای کم‌پیش گفت آنها واین می نوشتم: من میدانستم دروغ میگوید و نویسنده آن مقالات را از نزدیك می‌شناختم ولی پرسری فرود نیاورده پرسیدم عجب! من حدس میزدم که شما این یك دو روز باید مرد بزرگی باشید ولی گمان میکردم که که مقالاتم نویسید گفت آیا اختیار دارید مردم اصفهان همه می شناسند چه‌ارسال

باقی در صفحه ۴

شکست احزاب سیاسی

در انتخابات دوره چهاردهم

جواب نامه سرگشاده آقای حساس (گمنام)

احمد . احمد

یک پیشنهاد

درباره تجدید روابط سیاسی ایران و فرانسه

درچنین سه سال وبیم اخیر جنگ دامنه جنگ، علی رغم سیاستمداران وطنی، بمرزهای کشورما کشیده شد، و کاخ پوشالی استبداد مدت‌ثلاثة ثلث بیست ساله ایران فروریخت، تحولات عظیمی در اوضاع جهان و کشور ما روی داده ویکی ازاین تحولات را می توان توسعه روابط سیاسی وفرهنگی ایرانیان با متفقین اصلی وبزرگ جنگ کنونی دانست.

درسایه جنگ، ما موفق شدیم با ملت های همسایه شمالی خویش که مدت بیست سال حتی از بردن نام آنها محروم بودیم تماس با یکدیگر پیدا کنیم که دراین فرصت ناچیز مقصود بوده با فرهنگ آنها آشنائی پیدا کنیم.

در این مدت بعلت اهمیتی که سرزمین ایران پیدا کرد، سفارتخانه های ما درلندن وواشنگتن و بالمکس به سفارت کبری تبدیل یافت، بادولت چین روابط سیاسی ایجاد گردید و نمایندگی سیاسی دو کشور بالاخره به سفارت آبرو تبدیل یافت.

اگر عادت توسعه روابط سیاسی بلد سه متفق مسوق را اهمیت موقعیت و وضعیت ایران درمیان متفقین ودرجنگ معاصر بدانیم و این توسعه روابط با سه دولت متفق که در شمار متفقین بزرگ بوده وهست دعوت کننده کنفرانس سانفرانسیسکو را تشکیل میدهند منطقی بشمارید، جای آن دارد ازخود بپرسیم، درحالیکه مقتضیات سیاسی جهان، در عرض سه سال چنین ایجاب میکند که روابط سیاسی نوینیاد «ایران وچین» بیکباره تا پایه سفارت کبری توسعه یابد، چرا ملت تاکنون سفارت های ایران وفرانسه — که اینهمه علاقه فرهنگی وروابط سیاسی دیرین ونوین اهالی این دو کشور را بهم مربوط می سازد — تا کنون بسفارت کبری تبدیل نشده وهیچگونه تشبثی برای ازدیاد روابط با چنین کشور معظم جهان که پس ازجنگ درمجموع امنیت جهانی، و مسائل مربوط به اروپا داوای نقش مهمی خواهد بود، بعمل نیامده است؟

ما درهمین حال که ازدیاد روابط خود را با متفقین بزرگ خویش بفال نیك میگیریم، وظیفه‌دار ایجاد روابط سیاسی با هر کشور دور افتاده‌در روی زمین هستیم — زیرا هر گونه جریانی در هر نقطه دنیا بطور غیر مستقیم با سرنوشت کشورهای دیگر ومنجمله کشور ما تماس دارد — از عدم تحول روابط سیاسی خویش با فرانسه نمون منافع می‌باشد.

ما هم اکنون رهم پس‌ازجنگ،

باقی در صفحه ۲

اخبار مهم

تحویل بندر نوشهر

تاکنون قسمت مهم کالاهائی که از طرف متفقین بکشور اتحاد جماهیر شوروی ارسال می‌گردید بوسیله کامیون‌ها و اتومبیل‌های باری در بندر نوشهر تحویل داده میشد و ازآنجا باکشتی بطبرستان حرکت می‌کرد اکنون که در ارسال کالاها تا اندازه‌ای تقلیل حاصل گردیده وکالاهای ارسالی هم بوسیله راه آهن بندر شاه یا از راه زنجان و میانه فرستاده می شود و رفع نیازمندی دولت اتحاد جماهیر شوروی از بندر نوشهر شده است از طرف مقامات شوروی از وزارت راه تقاضا شده که نمایندگان خود را جهت تحویل گرفتن تاسیسات ولوازم وساختمان های بندر نوشهر معرفی نمایند تابترتیب تحویل بندر مزبور داده شود.

عکس‌های مناظر مختلف ایران

هیئت مدیره انجمن روابط ایران وآمریکا ازعده‌ای از رجال وفرهنگیان دعوت کرده است امروز ساعت ۱۵ و ۴ دقیقه بعد از ظهر برای تماشای ۴۰ قطعه عکس از مناظر مختلف ایران و خطوط حمل و نقل تدارکات جنگی در این کشور که توسط ارتش امریکا برداشته شده و به معرض نمایش گذاشته می‌شود درباشگاه ایران وآمریکا (خیابان منوچهری شماره ۱۵۳) حضور یابند.

در ساعت ۵ بعدازظهر همان روز آقای دکتر باکارد پزشك وبسته سفارت کبرای آمریکا درباره همکاری برای نجات ازمرك بزبان فارسی وانگلیسی سخنرانی خواهند نمود.

دعوت بتالار دارالفنون

هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی از عده‌ای از آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی ورجال و معاریف دعوت نموده است که ساعت ۵ ونیم بعدازظهر روز شنبه ۸ اردیبهشت ماه درمجلس جشنی که بمناسبت بیست وپنجمین سال استقلال آذربایجان شوروی در دبیرستان دارالفنون تشکیل خواهد شد حضور بهمرسانند.

www.iran-archive.com

شکست احزاب سیاسی

بقیه از صفحه اول

واگه بیادبر و زنده برگشته خود اقلام حساس و با حرارت نگاشته ایم جواب بدهم ولی اکنانی بنظر رسید که بجواب شدن آنها موجب سوء تفاهم شدید تر خواهد گردید .

چون دانم اهل تسوف نیستید لذا از توجهی که نسبت بنده فرموده اید بطور ساده تشکر میکنم

حقش بود صبر میکردم رسالهشما تمام میشد آنوقت بجواب می پرداختم ولی میترسم تا آنوقت قسمت اول آن فراموش بشود بهتر است از همان مقاله اول شروع بکنیم

اولا باید بنظر آقا برسانم که روزنامه آزبر مال شخص من نیست بطوری که کم و بیش اطلاع دارید عده ای از دوستان آزادیخواه من بازحمانی که شاید خوانندگان اینروزنامه تصور آنرا بکنند این نامه کوچك را تاسیس کرده اند باور بکنید که من از جریان مالی و دفتر وحساب آن اطلاع ندارم

این هیئت تحریریه است که سنگینی زحمت مالی آزبر را بعهده گرفته آنرا تابحال نگاهداشته است تعطیل بشود بنابر این من هرگز بخود اجازه نداده ام خودرا مالك یا صاحب روزنامه آزبر معرفی بکنم

آزبر مال آزادی خواهان است مال ملت است محل توده زحمت کش ایران است .

بنابراین اگر شما دراین روزنامه برای اماندگی مجلس کاندید کرده اید من آن رانمی توانم بحساب خود بنویسم و برشما منت بگذارم هیئت تحریریه صلاح اینطور دیده من که یکی از اعضای موثر آن هستم باسایرین دراین تصمیم همعقیده وهمفکر بوده ام.

این را هرگز انکار نمیکنم برعکس بسیار خوشوقت هستیم که مثل شما مرد حساسی را توانسته ایم به جامعه معرفی بکنیم

ولی رساله شما مثل این که ما را در سیاست ازهم دوری کند با بعضی از اظهارات شما من نمی توانم موافق باشم برای این که اولا این رساله راشما رجال صحبانیت شدید بنظم آورده اید ثانیا رفقای حزبی شما به این سادگی راضی نخواهند شد شما افکار و احساسات خودرا بی پرده روی کاغذ آورده در روز نامه ای که ارگان رسمی حزب است آن را انتشار بدهید .

دلیل ساده من اینست که درشماره دوم نامه ملت نتوانستید تیتر مقاله را تکرار بکنید سه جمله مهم آن را حذف کردید .

من آن جملات را تکرار میکنم شما خودتان می دانید که چرا من در تکرار آن ها اصرار دارم.

« دوره تحصیلی در بیروت طرز انتخابات در پارتیا — نتیجه مکتب استعمار در ایران — لزوم تشکیل یك مرکز نقل ملی دعوت و وصیت مرحوم سلیمان محسن اسکندری »

آقای حساس لابد جواب خواهید داد و نخواهید نوشت که چرا عبارات فوق را که جان نامه سرگشاده خودتان بود حذف کردید؟

چرا نخواستید حقایقی را که با آن همه حرارت و احساسات آغاز کرده بودید تا آخر تعقیب بکنید ؟

حقایق گفته افتتاح نشود آنها از نقطه نظر شما حقایقی بی نوعه من ط ۶

الحاق نیروهای امریکا و شوروی

بقیه از صفحه اول

همان تحویل گرفتن اسرا و تسلیم شوندگان خواهد بود .

خبرهائی که از آلمان میرسد وضعیت آنجا را بسیار وخیم نمایش میدهد . با وجود این بهتر میخواهد علاکات خود را به حساب ملت آلمان بتاخیر بیندازد مردم بیگناه را بیفهود و بر جهت به کشتن بدهد .

میگویند آقا خودش در تران تشریف دارند میخواهند شکست خود را در انظار با پرده شهامت بپوشانند . این قضیه آن راهگذر و راهزن را بخاطر می آورد که بزنش میگفت دیدی چه بلائی بسرش آوردم اووقتی که با تو مشغول بود من هیچ پایم را از خط بیرون میگذردم

حالا آقای بیشوا خررا از دست داده پی پالانش میگردد . کشور را به باد فنا داده می خواهد با قربانی کردن باقیمانده افرادآن شهرت قهرمانی خود را حفظ بکند

بدا بحال ملتی که ریش خود را به دست چنین پیشوایان خود بسپارد و قهار جاه طلب میدهد .

بدا بحال ملتهائی که باوجود مشاهده سرانوشت پیشوای زورگی برای خود آقا بالا سر و پیشوای جدید میتراشند و بمن خود را بر آتش دیکتاتور ها پرتاب میکنند .

که در بالا نوشتم قسمتی از فرمایشات شما را قبول ندارم آنها بیشتر از حقایق محصول احساسات و حدسیات و تصورات شما است . اگرچه برای من خواندن و نوشتن آنها مسرت آور است ولی هرگز بخود اجازه نخواهم دادهمه آنها را مانند حقیقت مطلق بپذیرم اصلا حقیقت مطلق وجود ندارد .

همه چیز محصول زمان ومکان است باتغییر شرایط زمان ومکان وعلتها تغییر پیدا میکند .

آقای حساس آیا احساس نمیکنید که دیگران هم به ربالیکه با انتشار نامه سرگشاده شما درحزب و یا هیئت تحریریه ندای ملت پیش آمده است بی پرده باشند .

باوجود اینکه در شماره اول آن روزنامه از نقطه نظر حزبی شما صریحا صحبت رسالهرا با بعضی شخص شما گذاشته بودند چطور شد آنرا دوباره خواستند تصریح وتاکید بکنند :

معلوم میشود شما با سایر افراد حزب خود توافق نظر ندارید فقط از نقطه نظر احترام (قانون !) آزادی مطبوعات نامه شمارا صادر شده اند بچاپ برسانند .

آیا شما آنرا برای خود توهین حساب نمیکنید ؟ آیا وجدان شما اجازه میدهد باالشخاصی که توافق نظر ندارید صرف روی اظریات و روابط دوستانه شخصی در حزبی که خودتان هم نمیتوانید روموز بودن اغلب اعضای بر جسته آن را انکار کنید عضویت داشته باشید ؟

آقای حساس این نکته رانگهدارید تا موقع تفرقه حساب ببینیم چه جور خواهید توانست صحت این روش را ثابت بکنید .

البته خواهید فرمود که عقاید آزاد است من این توانستم فکر و خود را به افراد یك حزب تحمیل بکنم ؟ ؟

اگر من نتوانسته باشم افکارخود

یك پیشنهاد

بقیه از صفحه اول

احتیاج زیادی بتماس نزدیك و زیاد با ملت های دمکرات وآزادی خواه داریم — درجائی که روا ط ما بادولت چین که هنوز ماهیت آزادی خواهی همسه مرکزی آن مشکوك است ، واز تماس با سازمانهای ملی و آزادی طلب چین وحشت دارد ، تا باین پایه توسعه یافته است ، خیلی مایه تعجب است که مسئله روابط ، با فرانسه پس از وستاخیز با فرانسه ای که با تصفیه کامل دستگاه حاکمه ودولتی ازعناصر خائن و مظنون وبیك رژیم حکومتی کاملا ملی و دمکرا میرود ، تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است .

ما بسیار آرزومندیم که بمدازجنك روابط فرهنگی بسیار دامنه دار وسیعی با فرانسه داشته باشیم ، وعلی رغم تبلیغات ، سمومی که از منابع بسیار مرموزی برعلیه فرهنگ فرانسه ازچندی پیش در کشورما آغاز شده است ، از روش فرهنگی فرانسه نو بوثر مند گردیم .

ملت ایران همواره باقلبی اندوهگین فاجعه شوم ۱۹۴۰ را یاد کرده و بر مسببین آن نفرین نموده است ! ملت ایران با سابقه ای که ازچیگونگی سرشت فرانسویان داشت ، معجزه وت ۱۹۴۴ و آزادی پاریس را با خوشرقتی ولی بدون شگفتی تعجب تلقی کردند .

درهرحال ما نظر وزارت امور خارجه را — اگر بی نظر باشد — باین مسئله مهم جلب مینمائیم ، و انتظار داریم که هرچه زودتر قدم موثری در باره توسعه روابط موجوده بااینکشور آزادی خواه ، بزرك ومتفق برداشته شود .

و با کارمندان حزبی که افتخار عضویت آنرا داریم تعمیل کنیم چرا باید مورد مذمت وحمله آقا واقع بشویم ؟

آقای حساس پیش از اینکه بشرح ایرادات اساسی خود بپردازم نظر شما را بقسمی که در شماره دو ندای ملت باامضای شما چاپ شده است جلب میکنم.

بفرمائید اگر کسی شماره اول آن روزنامه را نخوانده باشد از این قسمت بغیر از انتقاد بی سر و ته چه می فهمد .

آیا شما مقصودتان این بود که گناه تمام ملاکت و بدبختیها تودهملت ایرانرا بگردن من بگذارید ؟

من تصور نمیکردم شما این قدر احساساتی باشید که چشم بسته دوستان خود را مورد حمله قرار بدهید .

آقای من شما خودتان هم میدانید که من هرگز برخلاف عقیده خودرفتار نمیکنم کسی هم مرا نمی تواند وادار بکند برخلاف عقیده خود بکسی رای بدهم و من هرگز چنین کاری را نکرده ام .

ما در روزنامه آزبر علاوه بر ۶

عکس سمت
سکهای شمالی راشان میدهد که در بهداری ارتش سرخ بعمل و انتقال زخمی ها بکار می روند .

مخصوصا درزمستان سال گذشته این سگها در کمك برخمی ها نقش مهمی بازی کرده اند .

زخمیها پس از بانسان روی سورتمه ها که بواسطه سگهای نیرومند کشیده میشوند برای معالجه اساسی بیمارستان های ارتش فرستاده میشد اشتراك سك در جنك تازگی ندارد .

در تمام ارتش ها از وجود این حیوان باهوش برای کشفیات و نامه رسانی استفاده میکنند ولی استفاده عمل و نقلی فقط مخصوص ارتش سرخ است .

عکس فوق از فروات اول اوکراین برداشته شده است .

رئیس شهربانی شرمنده بود

۱ - روز شنبه ۱۸ ر ۱ ر ۲۴ آقای رحیم رئیس شهربانی سابق آستارا در نتیجه بدرفتاری باعالی باخاطرات بسیار تلخ آستارا را ترك نمود .

مشارالیه از کثرت خجلت وشرمنده گی و بلکر خود از بیم اهانت اشخاصی که در دوره ریاست خویش با عملیات خلاف قانون ازهیچگونه هتاکی نسبت به آنان مضایقه نکرده بدون تحویل وتحول اداری میخواسته آستارا را ترك نماید آقای محمدی رئیس شهربانی هنگام خروج از شهر در آخرین دقایق ایشان راملاقات وجدا مخالفت نموده باداره برگشت داده مجبور بتحویل اداره مینماید.

۲ — آقای محمدی رئیس شهربانی جدید وارد و جای آقای رحیم بومشغول شدند .

محمدشمسی

آقای حساس اگر مقدمه را باآن لحن استبا طیرفانه آغاز نکرده بودید من هرگز خود را حاضر نمی کردم نامه سر گشاده شما را جواب بدهم زیراعادتا من نوشته های فرض آلود را نمیخوانم و اگر تصادفا بدستم برسد جواب نمیدهم واقعاجای تاسف است که رادود مثل شما مردیی الاشی را افغال کرده بااصطلح احساسات مجهز نموده زیر پرده غیر حائل گمنامی بجنك آزادی خواهان می فرستند .

با قلم شما بر ضد اشخاصی که می دانید برای آزادی میهن جان فشانی میکنند نحش میدهند افترا می بندند تهمت میزنند

من مردم بی ایمان را از شما بهتر می شناسم شما فقط روی احساسات چشم بسته حرکت میکنید کشمکش ها و مبارزات احساسات مرا کشته چشمهای مرا باز کرده است من دلیل ومنطق و عقل را سعی میکنم راهنما و رهبر خود قرار بدهم احساسات آتی گلزاران است خوش میشود تغییر پیدا می کند بغیر از پشیمانی و تدامت حاصلی ندارد نوشته و ادعا باید دلیل و برهان همراه داشته باشد با منطق و عقل و مشهودات مطابقت بکند و الا مدعی را به آن عملی میکشاند که در اصطلاح امروزی آنرا هوچی گری و فحاشی می نامند .

می این را برای شما که دوست من هستید هرگز آرزو نمی کنم.

تا تمام پیشه وری

آگهی

ترجمه بفارسی افسانه های منتخب افسانه نویس معروف روسی ای. آ. کریلوف با گراور های متعدد از انتشارات خانه فرهنگ (وکس) منتشر گردید در کتابفروشی ها و کیوسکهای روز نامه فروش ذیل بفروش میرسد

کتاب فروشی های - «ابن سینا» «آکا» «پیام» «آذر» «دانش» و «آلکو»

کیوسکهای روز نامه فروشی — سر چهار راه لاله زار و چهار راه اسلامبول و ایستگاه طهران .

ش ۳۹۶

۳-۷

قیمت هر جلد ۷ ریال

www.iran-archive.com

اثر واندا واسیلوسکایا -۲۰- ترجمه کریم کشاورز

فقط عشق

ماریا ناگهان با امیدواری عجیبی پرسید :

– درخت بی جطور ؟

شاید آن درخت سیب سالم مانده روی آنرا دیده باشد .

شاید گالوکینا با دست اشاره کند نشانش بدهد و ماریا بچشم ببیند که درخت سیب میان خاکستر ها برپاست و شاخه های دراز خویش را سوی پائین آویزان کرده و بجای گل ستارگان ازلای آنها میدرخشد . گوئی شاخسار سیب نیز از زمزمه هاشقانه و آه‌های آن دو خسته وسنگین شده باشد .

گالوکینا جواب داد :

– درختان را آنها بیشتر بریدند و دربخاری سوزاندند . سیب و گلابی وهرچه بود نابود کردند . برای آنها که فرقی نمیکرد . معلوم بود منظوری جز شرارت ندارند . تمام وته ها را هم بریدند . یادتان هست که یك چنگل کوچه لوی باس داشتیم . آنرا هم بریدند و ریختند زمین . آلمانی آلمانی است . کارش نمی توان کرد .

ماریا بازگشت . باز از پل گذشت . هزاران بار با هم از ان تخته های لرزان عبور کرده بودند .

با چشمانی حریص به این چوبهای مسنون از گل و کثافات نگریست گوئی هنوز اثر پای گریشا را در آن یافت .

ولی بعدا گریشا صدها چکمه نعل کرده آلمانی از این پل عبور کرده و آثار قدم گریشکوی را پایکوب و معدوم و محو کردند و برای همیشه سترده‌اند .

از سرما برخود لرزید . دندانهایش بهم میخورد . فقط اکنون حس کرد که پاهایش خیس و پالتویش تر شده وصورتش از سرما مثل چوب شده . آهسته جاده را گرفت وبسوی ایستگاه رفت . پیش خود اندیشید : گوئی از مراسم دفن میتی باز میگردم . او که موضع دفن گریشا حضور نداشت . چگونه ممکن بود حاضر باشد . او دلیرانه جان سپرد ومعلوم نیست کجا بزیر خاك غنوده . شاید هم غبار ، تکه تکه اش کرده باشد ! شاید از وجود وی فقط مشتی خاکستر باقی مانده باشد وتلخص بقایای انسانی در آن مشت خاکستر کاری هست و نیروی باشد .

آری ماریا اکنون - اینجا - وی را درمغاك عشق بر نشاط و جوانشان دفن کرد . گور گریشا بزرك است - معلوم نیست کجا باید زاد درافتادولیان را بخاك تمناك آشنا کرد .

همچنان درجاده پر گل ولای ره می‌سپرد و چشمانش راکه چیزی نمی دید جنوجه جلو کرده بود . بادش آمد . اینجا با هم راه میرفتند . ماریا شکیبائی از دست میداد وخود باستقبالش میشتافت . اکنون بسوی خانهٔ میرفتند که خانه خردو بود . آودوتیاکه زن شلخته ولجیلی بود برایشان تمنك دم میکرد . گریشا فنجان را با نظر شکاك می نگریست ولی ماریا آرامش می کرد و می گفت :

– نگاه نکن – نگاه نکن . خودم شستم .

– راستی خودت شستی ؟

– البته . دروغم برای چیست ؟

خوشحالانه رنگ گریشا بود و از سوء ظن گریشا چیزی درك نمی‌کرد . وی پهلوی بخاری ایستاده و دستی بصورت می کشید و با رضایت خاطر می نگریست که چگونه جوانها تمنك دم کردهٔ اورا می‌نوشند . دوست داشت که سوپ مشکوکی راکه در دیك زنك زده چدنی می‌پخت بدانان عرضه دارد و تعارف کند و نان خانه بزی عجیبی را بمیان گذارد و ضیافتشان کند و هر بار آن دو ناگزیر میشدند بلطائف الحیل متوسل و از قبول این محبت ها سر باز زنند .

از اینکه این دو جوان بامداد وشب دست و صورت می شستند در عجب بود و سر تکان میداد واین‌را عادت اربابان میخواند . گریشکوی برای اینکه بیشتر فرونشش را بلند نکند خود میرفت و ازچاه آب بر می داشت و میآورد . سپهدا آودوتیا ایشان را دوست می داشت و گریشکوی را می پرستید .

ماریا بی اختیار نام « گریشکوی » را بصدای بلند گفت و ایستاد و باسمان خاکستری زنك و پاس انگیز نگریست . پیش خود اندیشید که آیا در آن روز باران می‌بارید یا نه . کوشش کرد بیاد آورد و نتوانست . ولی ناگهان بیخهٔ تشنه بخاطرش آمد که ازقطرات آب سنگین و درخشان گفته بود و باران سریع وریزی در خاطر درخت سیب صدا می کرد . آری آن روزها هم بارانی بود - خاکستری بود ولی با ایتمال خاطره‌ائی آفتابی و خوش وپرحرارت و درخشنده وفراوانش دهنده است .

هرلحظه درگل فرو میرفت . باز دستهٔ کلاغی پرید ومانند کهنه پاس‌های سیاهی که باد درهوا پراکنده کلاغان بلند شدند و باز جای دیگر به زمین نشستند .

و ناگهان میان این جهان خاکستری خسته کننده - میان این الوان پریده رامرده وخرد کننده - آنجائی که آسمان جاده کثیف وپر گل وصل می شد و جاده با آسمان خاکستری و نمناك توام میگشت – سرخی زیبائی چشمش زد گوئی اشعه خورشید به بیخهٔ پستی تابیده باشد .

آخرین اخبار جهان

ابروهای دیروز واند وتسدام می‌شوند ابروهای انگلیسی وارد شهر برلن شد - وزرای امور خارجه سه دولت دیروز وارد سانفرانسیسکو شده وطبق اطلاع دیروزاینجمن سان- فرانسیسکو بوسیله رئیس جمهورامریکا افتتاح شد . دولتین امریکا وانگلیس به نظریه دولت شوروی مبنی براینکه سه رای درهیئت بین‌المللی حفظ امنیت داشته باشد موافقت کردند دولت شوروی راجع به شرکت لهستان در کنفرانس هنوز باقشاری میکند- وامریکا وانگلیس نیزدرعدم قبول آن اصرارداردند .

جنگ در خیابان های برلین ادامه داود وتصف بیشتر شهر بدست ارتش سرخ امت ایستگاه شرقی راه آهن برلن بتصرف شده است .

خبر های کشور

موضوع مالیات در کمیسیون عرایض

پیش‌ازظهردیروز کمیسیون عرایض با حضور معاون وزارت دارائی رئیس مالیات در آمد تهران و مستر بانك مستشار آن اداره تشکیل گردیده در اطراف شکایات رسیده بمجلس دراطراف اجحافات و تعدیات مربوط بمالیات سر درآمدمذاکره و کمیسیون توضیح‌داده اند که افزایش اخطاریه مالیاتی مربوط بتمام مودیان مالیاتی نبوده بلکه از ۱۳۰۰۰ برك اخطاریه که تا کنون صادر شده فقط ۱۴۰۰ ورقه اماره بمو برابر مالیات است که شامل مستقلات تنها بوده چون مستقلات در سال ۱۳۱۷ میزان بندی شده و دوسال های اخیردر آمد مستقلات افزایش زیادی حاصل نبوده حد اثر مالیات نظرا و بطور غیر قطع معین گردیده چون بمودیان حق اعتراض داده شده و در کمیسیون بدارك آنها رسیدگی میشود و آنچه حقا مست آنها تعلق گرفت مطالبه خواهدشداین نظریه موقتی نباید باعث نگرانی صاحبان مستقلات بشود از طرفی نسبت باحکامی هم که فیا با صادر شده و مورد اعتراض است اشخاص میتوانند بشخص معاون وزارت دارائی رجوع کننداداد خواهی شود

آقای جوازهای عبورهب

حکومت نظامی تهران‌ضمن آگهی که منتشر نموده جواز های عبور سابق شب را ازتاریخ «۱۰۵» اردیبهشت ماه ملغی نموده است .

نتیجه مسابقه

نتیجه مسابقه های دوستانی باسکتبال دستجات آزاد که ازتاریخ ۲۰ فروردین شروع ودرتاریخ دوشنبه سوم اردیبهشت ختم گردیده بشرح زیر میباشد .

ازدسته الف - دسته شرق بامتیاز درجه امتیاز رتبه اول را حائز گردیده ودسته دارائی با ۸۰۰ درجه امتیاز رتبه دوم . وازدسته بی کانون جوان با هزار درجه امتیاز رتبه اول ومیهن پرور با ۸۰۰ درجه امتیاز رتبه دوم مهمترین مسابقه های نهائی باسکتبال بین چهار دسته فوق در روز های پنجشنبه ۶ و یکشنبه ۹ وسه شنبه ۱۱ اردیبهشت از ساعت ۴ بعدازظهردر ورزشگاه امجدیه انجام خواهد شد .

پرت‌شدن ماشین باری

زیر آب ماشین‌باری که حامل حوب بوده و بطرف شمرکا میرفته در میان کلا پرت شده ۵ نفر مسافر آن فوت کرده اند

اخبار مهم

ده ضربت ارتش سرخ

نقشه‌ای که درقسمت شمالی سالن نمایشگاه سینما ستاره قرار داشت ده ضربتی راکه ارتش سرخ بحریف خونخوار و لجوجش وارد ساخته بود بخوبی نشان میداد . اولین ضربت در جبهه مرکزی بر ابروهای نازی وارد شده بود و دهمین آن در حوالی لنینگراد و برزخ کارلی و این ضربات کوه پیکر همچنان ادامه داشتند تاآنکه کلیه نیرو های فاشیست تار و مار گردیده ودوبران پایتخت آلمان بمحاصره درآمدند .

استالین پیشوای بزرك شوروی این قسمت ها را بقدری بیش بینی کرده و در نطق معروف خود گفته بود . «اینده خانه فرهنك (وکس) دیروز عصر درمقابل روزنامه نگاران و افسران ارشد که برای تماشای این نمایشگاه گرد آمده بودند فتوحات ارتش سرخ وموفقیت امروزی کشورشوروی را شرح داد .

در پایان توضیحات اینده خانه فرهنك « وکس» مدهرین فیلمی راکه درآن فداکاری‌های جنگجویان غیرنظامی شوروی یعنی «پارتیزان» ها نمایش‌داده میشد مشاهده نمودند .

تلگرافها

متینك اعتراض امیز

ازشهسوار- تهران مجلس‌شورای‌ملی ورئوفت مقام نخست‌وزیری ورئوفت‌های رهبر ظفر مردم برای‌جوانان نجات‌ایران آذربر فرمان آزادگان چهار بعد ازظهر روز شنبه اول‌اردی بهشت‌متینك باشکوهی باحضورچندهزار نفرتشکیل‌بعوا آقای دکتر دبیا نماینده کمیته مرکزی حزب‌توده ایران موازانفران غربی‌واجع باوضاع کشور و روش مبارزه حزب توده با ارتجاع خارجی وداخلی بیانات موثری ایراد نمود سپس آقای فروزش مدیر نجات ایران شرح موثری راجع‌باوضاع کشور ایراد ومتینك با هیجان وحرارت و کف‌زدن‌های ممتد اهالی وقطعنامه زیر تصویب گردید ۱ – بدینا اعلام میکنیم که دمکراسی در ایران وجود ندارد باید عملیات آزادی کشی ارتجاع درجنوب بزودی قطع شود ۲ – مایه وحشی گری و حیوان‌صفتی های عمال پستمبار و ارتجاع که خانه مقدس آزادی - خواهان را درا صفهان ویران کرده‌اند شدیدا اعتراض میکنیم ۳ – ما تقاضادارم که هرچه زود تر خائن سید کاظم سید ضیاء ناکار بلید ازایران طرد و مسببین فاجعه اصفهان محاکمه‌شوند نماینده کمیته مرکزی مسئول‌حزب مازندران غرب دکتر دبیا

آگهی مزایده

اداره حسابداری کل املاك خالصه مقداری روغن خوراکی در حدود ۳۵۰ کیلو در ۲۰ حلب می باشد از طریق مزایده بفروش‌میرساند داوطلبان می توانند باسراجعه بکار پردازی این اداره و مشاهده نمونه آن پیشنهادات خودرا باضمام فیش سپرده مبلغ ۳۵۰۰ ریال که بصندوق‌اداره خواهندپرداخت تا آخر وقت اداری روز ۱۵ر۲ر۲۴ بدفتراداره حسابداری کل واقع‌درخیابان لاله‌زار باساز بهار تسلیم نموده رسید در یافت دارند پیشنهادات واصله‌درساعت ۹ صبح روز ۱۶ر۲ر۲۴ بازوقرائت خواهد شد حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه مزایده آزاد به پیشنهاد فاقد فیش سپرد ترتیب اثر داده نخواهدشد پرداخت مزایده هرگاه از انجام معامله خسود داری نمایند سپرد او بسود دولت ضبط خواهد شد مالیات مزایده‌بعهده برنده آن میباشد

اداره دررد‌وقبول پیشنهادات فوق مختارخواهد بود

رئیس اداره حسابداری کل املاك و خالصه . سامی

ش ۳۹۹ (ك‌ك‌ك) ۱–۳

نمایش دیدلی ، جذابیت‌دلپسند ، شیرین

خاله چارلی

باشرکت بهترین هنرپیشگان بنغم و بمنظور پوپه شمن

روزنامه آزادگان

در سینما تاتر فرهنك واقع‌در خیابان لازار

نمایش ساعت هفت بعد از ظهر روز شنبه هفتم اردی بهشت ۱۳۲۴

شروع خواهد شد

فراموش نکنید ، حتما بیائید و از تماشای این نمایش لذت ببرید و در ضمن بنشر یك روزنامه کهن سال ملی و آزادی خواه هم کمك نمائید

۴۰۳ دفتر روزنامه آزادگان

جنایت ومجازات

داستان « جنایت ومجازات » بقلم میر حسین عاطفی بزودی ضمن انتشارات جزوه های توفیق منتشر خواهد شد ۳۰۱

روزنامه فروغ

ازهفته آینده روزهای دوشنبه وجمعه منتشر خواهد شد

آذیر

کنفرانس سان فرانسیسکو چه خواهد کرد

کنفرانس سان فرانسیسکو با شرکت ۴۷ دولت تشکیل گردید.

در این کنفرانس بنای سازمان بزرگ جامعه ملل جدید گذاشته خواهد شد.

زبان رسمی کنفرانس انگلیسی است بعد از آن مطالب مهم بزبانهای روسی واسپانیولی نیز ترجمه خواهد شد.

موضوع شرکت دولت موقتی لهستان یکی از مسائلی است که خود کنفرانس باید آنرا حل بکند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت موقتی لهستان که با میل و اراده ملت لهستان روی کار آمده است جداً پشتیبانی میکند. انگلستان طرفدار دولت مهاجر لهستان است. دولت امریکا هم تا امروز نظر دولت انگلیس را تائید کرده است ولی مسئله باین سادگی نیست. دولت موقتی لهستان باین زودی حاضر نخواهد شد حکومتی را که در اثر فداکاری و خونریزی و مجاهدت سنوه قابل پذیرفتن آورده است بدست مهاجرین بی ایمان که در روزهای محنت ملت لهستان را ترک کرده دولت با خوش گذرانی بسر برده اند تسلیم نماید اگر در اولین قدم کنفرانس این پیشامد را بخواهد تقویت بکند پایه و بنیان جامعه ملل آینده را متزلزل خواهد کرد. برای جنگ و خونریزی های شدیدتر و وحشتناک تر راه را باز خواهد گذاشت تصور نمیشود کنفرانس و برخلاف نص صریح منشور آتلانتیک که سرنوشت ملت های دنیا را باختیار خود آنها گذاشته است دخالت نماید.

دولت لهستان قطعاً باید یک دولت ملی دموکرات باشد معنی وجود داشته باشد لهستانیهای میهن پرست جدا از این ممکن نیست اجازه بدهند میهن آنها بر کوچ آتش ها و نیرنگهای ضد شوروی تبدیل بشود.

ماهنوز از تصمیم قطعی دول دیگر اطلاع نداریم ولی دو یک خبر رسمی که در مسکو انتشار یافته بود خواهد بهم که دولت شوروی جداً خواستار شرکت دولت ملی موقتی لهستان است و در کنفرانس و وی از نظر پافشاری خواهد کرد.

مطمئن و امیدوار باین است که مقالات‌های منشور و مولوتف و سران دولت امریکا بیشتر برای این موضوع بوده است.

اصلا مسئله لهستان یکی از مسائل بسیار مهمی شناخته شده است.

بعضی از اخبار خارجه تراوش کرده است که موضوع نفت ممکن است مورد بحث واقع بشود.

ما از جزئیات آن اطلاع نداریم همینقدر میدانیم که کنفرانس بسیار طول خواهد کشید و نمایندگان دول عالم در تمام مسائلی که ممکن است در آینده مورد بحث واقع بشود دقت و مذاکره خواهند کرد.

بعضی معتقد هستند که موضوع غرامات جنگ و آینده آلمان بدور سان فرانسیسکو خواهد گردید این بعید بنظر میاید غرامات جنگ و سرنوشت آلمان و اقطاع دولت هائی که مستقیماً وارد نبرد بوده

چاپخانه داوه
برای انجام هرگونه سفارش چاپی حاضر است

مانند همیشه از روزنامه ما آغاز کرده‌اند

بقیه از صفحه اول

نیست او نمی تواند و نباید بافراد مملکت زور بگوید بهم میهنان خود دست بلند بکند.

این افسران فرزندان ناخلف ایرانند امروز سعادت ایران در آزادی و احترام قانون در تامین امنیت ملی و جانی و عرضی مملکت شناخته شده است هر کس بخواهد این را ملاحظه نکند دشمن استقلال ایران است بهمین خود خیانت میکند.

این افسار گمنامی که او بنده مستوفی او لکد اندازی ها در کشور نفرین شده ما بی سابقه نیست ما آنرا آزموده و نتیجه تلخ و ثمره ناگوار آنرا چشیده ایم. نمی توانیم راضی را که ما را بهرتگاه کشانیده است دوباره از سر بگیریم.

بیست سال زور گوئیها و لگد اندازی ها و بیعدالتیها را تحمل کردیم برای هفتاد پشتمان کافی است دیگر طاقت و توانائی آنرا نداریم با زور از مردم بیچاره از بیوه زنان مالیات گرفته بدهیم یکعده گردن خود را گلفت کرده بالای سرما آقائی بکنند.

ما البته آرامش را لازم داریم بر خلاف دشمنان آزادی ایران بآن خیالی هم علاقه‌مند هستیم ولی آقا بالاسر نمی خواهیم افسر لگد انداز نمی خواهیم در خدمتگزاری ما بخواهند خوش جنگ باشند با آزادی مطبوعات و مردم بی سلاح نبرد کنند لازم نداریم.

علاقه‌مندان به آبروی آرامش باید این عناصر ماجراجو را از صف بازان میهن پرست اخراج نموده طبق قوانین آزادی مجازات نمایند تا نظیر آن پیش نیاید خدمات مطبوعاتی آقای هیمنی اوری واکسی نمیتواند انکار بکند.

این شخص آزادی خواه باسرمایه خود روزنامه آبرومند روزانه‌ای تاسیس کرده در مقابل خسارات هنگفت دارد آن را ادامه می دهد. اگر کسی توقع ندارد از مقامات دولتی استفاده سوء نمی کند.

آقای افسری که مانند رستم دستان سینه خود را جلو میدهد بفرماید ببینم چه جور از آزمایش بیرون آمده در روز های سیاه و تاریک میهن در کدام سنگر پایداری کرده است؟

از خود واضحی گری هم اندازه دارد کمتک کاری و لگد اندازی آنهم از یک افسر ارشد؟

بر محکمه و قانون محاکمه و عدلیه هریش وطویل برای چیست اگر بنا بود هر کس خودش با مخالفین خود تصفیه حساب بکند سازمان باین عرض و طول لازم نمی آمد.

شرم آور است ننگ است

این ننگها را از دامن آتش ملی ایران پاک کنید!

و در هیئت معمور شرکت داشته‌اند تعیین خواهند کرد.

هشتاد اساسی کنفرانس چاد یک سازمان بین المللی بعد از جنگ است. قطعاً مشور آتلانتیک سنگ اساسی این بنای عظیم را تشکیل خواهد داد.

ممکن است برای این مجمع اساسنامه مبسوطی تهیه بشود و کنفرانس آنرا بتصویب برساند ولی بعید بنظر می آید دو یک کنفرانس عظیم اینچنین جزئیات را بشود بطور قطعی روشن و معین نمود اغلب مسائل جاری قطعاً لاینحل مانده بهمه مجمع آینده معمور خواهد شد

مشاهدات من در اصفهان

بقیه از صفحه اول

در قصر قجر بامرداش رضاخان که زرنفاق سی سال پیش من و دو حبس بودم اسم حاجی خان و نام خانوادگی حسن جباری است پسرم سروان ژاندارمری و مامور حفظ امنیت بین راه اصفهان و شیراز است، گفتم پس سرکار امجد عالی خیلی خیلی مهم هستند و تعداد دو مرحله اهمیت دست کمی از سپهبد احمدی و سرلشکر پرند جمهوری و سرتیپ بگلربیگی ندارید گفت ای آقا این چه حرفی است مرقعی که من بجائی دارم میدهم آنها را در طویله آنجا هم راه میدادند من رفیق قدیمی شاه سابق هستم فهمیدید. اغلب سران و رجال این کشور را که می بینید از زیر دست من زده شده‌اند و من آنها را بزرگ کرده ام، بسر و روضع من نگاه نکنید من از چنان کسی هستم که امروز شمر میکوم فردا مقاله می نویسم بسر فردا دشنام می دهم و همه و همه از من که بظاهر یک نفر دوشکه چی و دوهمدی از رفقای جانی او هستم حساب میبرند!

پرسیدم خوب پس قطعاً شما بخوبی از قضایای اصفهان اطلاع دارید و با روسای کارخانجات و معتمدین آنجا آشنا میباشید گفت چرا اطلاع نداشته باشم و چرا معدن آن کارها جات را نشناسم گفتم پس تعریف آن را بشنوم! گفت آقا چیزی نبود اوریک دوسال بود بکشت مردم گرسنه و مفلوک و فرقه‌دار کار کرده و برای بالا رفتن مزد و اجرت کارگری خود هزینه ای مر بدهد و می خواستند قول معروف لشویکی در اصفهان راه بیندازند و بدین میکردند مالی و روحی را که خدا بکارو ولی و امامی و صارم الدوله ها داده میتوانند از زور و حرف پس بگیرند و بدهند استند که چرا لغی را که ابزد برافروز دهر آنکس بلند دهد ریشش بسوزد تا اینکه فداکاری باصفهان آمد و دفترچه های حزب توده (گویا مقصودش مرامنامه بود) و این مردم تقسیم کرد مردم همینکه دیدند میخواهند آنها را از دهنشان برگردانند و زن و مال آنها را بربایند از فداکاری حزب توده بر کشتند و کلوب آنها را غارت کردند: گفتم تو سواد داری گفت آری آقا اختیار دارید مقاله مینویسم و من جد میخوانم مقالات خود را بروزنامه خودمان باختر بدهم گفتم پس قطعاً آن دفترچه را هم خوانده‌ای گفت آقا مگر بیکارم و از دین برگشته ام که دفتر چه را بخوانم دست زدن بان حرام است و عمل لازم دارد گفتم پس هنیمه ای اگفت بلی آقا از آقا میرزا جعفر کازرونی شنیده‌ام گفتم تصور نمیکنی دروغ گفته باشند گفت استغفرالله آقا میرزا جعفر و دروغ! گفتم بله رفیق اینها را میگویند که من و تو زحمتشکن و بیچاره و آلت بازیچه دست خود و وسیله تحریک یک مشت بیچاره قرار دهند و الا حزب توده کی خواسته و کجا نوشته که من باشویکم، حزب توده کی گفته که دست از مذهبمان بردارید! گفت آقا من حرف کازرونی را کسیکه عمر نان و نمکش را خورده ام باور نکنم و حرف شما را که تازه از راه رسیده‌اید و نمیشناسم باور کنم. گفتم حقیقت نان و نمک اینهاست گفت معلوم میشود آقاهم توده ای هستید، گفتم اگر توده‌ای باهم بیشید شما را از دوشکه بیاده میکنم همانطور که رفیق قدیمی من و رفقای شما را هشت حال پیش از اسب پیاده پائین کرد و بزندان انداخت و بعد توی همین بیابان داد میزنم میگوید این آقا توده‌ای است پرسیم تازه چه میشود گفت آقا پوست از سرتان میکنند ولی من میدانم که قصر برازنده و لهیجه ای مثل شما هیچوقت وارد حزب توده خواهد شد رفیق همسفرم که یک مرحش گشته و متوجه شد روی سفید و مات خانم گفته بودم قبل از من جوابداده و گفت ای آقای حاجی خان ما مسافر هستیم مارا چه کار بحزب توده،

از یادداشتهای مسافرت آذربایجان

وضع بازار — بیم بیکاری — نگرانی مردم
احتیاجات شهرستانهای آذربایجان

— ۸ —

وضعیت فرهنگ اردبیل می گفتند تعریفی ندارد رئیس فرهنگ آنجا آدم بسیار محافظه کار و خشک چاه‌ملی بود.

بخشنامه آقای صدیق اعلم را فقط اجرا کرده می خواستند آموزگاران و دبیران را باقدام خشک و بی حقوق تبدیل بکنند.

آقای رئیس فرهنگ امر کرده بود معلمین از حضور در اجتماعات خودداری بکنند در احزاب سیاسی شرکت ننمایند باصطلاح وارد سیاست نشوند.

این حماقت که اجرای از تظاهرات گوناگون تعطیلات اجتماعی است قطعاً در تهران نافذ نبود ولی در شهرستان های دیگر آنرا واگوش نمیکردند وکارمندان فرهنگ حاضر نمی شدند برای هنر شاگرد بخوانند و زد میگرفتند. امروز برخی فرهنگ از حقوق مدنی و اجتماعی خود خود صرف نظر بکنند.

بدبختی عجیبی است می گویند کارمندان فرهنگ که روشنترین افراد ساکنین شهرستانها را تشکیل می دهند باید در سیاست مداخله کنند یعنی این قدغن را اگر لهیجه باشند خائنین بی آبروئی هستند. اینها بازبان بی زبانی می خواهند تاتربیت ملت یا از شدن چشم و گوش مردم مبارزه کنند. اینها خیال میکنند که اگر فرهنگیان وارد سیاست شوند ممکن است مردم را از روی دانش و معلومات رهبری بکنند نهضتهای سیاسی از روی هوی و هوس نباشد.

روز بلیس رضاخانی را در مدرسه راه انداختن بعقیده ما بزرگترین جنایت ها بود.

ولی بطوری که گفتم در شهر های آذربایجان کس حاضر نبود به آن گوش بدهد مگر رئیس فرهنگ اردبیل که از روی میل و رغبت روی آن کار میکرد دبیرستان اردبیل ظاهرا تمیز و پاکیزه بنظر می آمد ولی باطنا بسیار خراب بود.

اصولا مردمان محافظه کار و ملا نقطی که رئیس فرهنگ نادان اردبیل هم از آنها بود با دقت در ظاهر امر اساس کارها خراب میکنند.

من مخصوصا خواستم نمونه‌ای از کارهای اساسی دبیرستان اردبیل را مشاهده کنم خواهش کردم دبیری را که بالای آن باخط درشت و زیبا (آزمایشگاه) نوشته شده پیدا بکردند این آزمایشگاه را قدیم لابراتوار میگفتند در این محل باید دروس طبیعی مثلا فیزیک و شیمی و غیره از روی آزمایش عملی تدریس بشود.

میزها و صندلی ها و قفسه ها مرتب و پاکیزه بوده ولی از گرد و خاک و وضع اطاق پیدا بود که آنجا مدتها است مورد استفاده واقع نشده است.

از جوانی که دوب را برای ما باز کرده بود علت پرسیدیم گفت ما از این اطاق هرگز استفاده نمیکنیم برای اینکه ابزار و وسایل تدریس نداریم

رئیس فرهنگ اردبیل اگر بفهمد جوان نامبرده درب اطاق آزمایشگاه را بروی ما باز کرده است حتما جلاد بسرش خواهد آورد ولی ما آنجا را دیدیم خالی بود خط درشت درب ما را اغفال نمود.

برفیقم گفتم لابد رئیس فرهنگ کلیه آزمایشگاه را نوشته است که دانشجویان نفهمند در مدرسه باید آزمایشگاه هم باشد

خندید و گفت لابد عبارت (خدا و شاه میهن) را هم از این نقطه نظر در آن بالا نصب نموده است.

آنها هم قطعا در این دبیرستان برای تشریفات است پشت سر آنها هم خبری نیست!

گفتم بهتر است در مدرسه ولات مداخله نکنیم این از دوره شاه سابق مانده بشاگردان می خواهند بگویند شاه بالاتر از میهن است.

مگر لیبیند شاه و میهن نوشته‌اند یعنی اگر میهن نباشد عیب ندارد شاه باید باشد. برای این که میهن برای شاه است نه شاه برای میهن این نمونه پارزی از تعلیم و تربیت دوره دیکتاتوری است خود فرهنگیان بی فرهنگ در نگهداری آن سماجت و اصرار میورزند.

یک موضوع دیگر هم در اردبیل جالب توجه شد آن مبارزه شدید بود که برای بهم زدن یکی از دبستان های آن بکار میبردند.

می گفتند سابق براین آنجا مدرسه بوده است آخوندها و مرده خورها می خواهند بهر وسیله باشد آن را بحال اولی برگردانند. برای طلاب خیالی حجره و ممکن درست کنند.

معلوم نشد بچه مناسب آقای مجد ضیائی نماینده زنجان در این کار مداخله می نمود.

مجد ضیائی میگفتند در تهران شب و روز برای بر انداختن این دبستان دوندگی می کند. دشمنان فرهنگ! دبیل باابن نماینده بطور رنگ مکاتبه می کنند آقای نماینده شنیدم گفته است که من وکالتم در زنجان تامین است ولی بدم نمی آید اگر از صندوق اردبیل هم چندرای باسم من در بیاید.

از این قضای جاه طلب باید پرسید شما برای موکلین زنجان خود چه کرده اید که می خواهید اردبیلی ها از آن محروم باشند.

خوشا بحال مرده خور هائی که در اردبیل برای نماینده گی مرده خور دیگر دوندگی میکنند

بقیه دارد.

«بهای اشتراک»

سالیانه	۲۵۰ ریال
ششماهه	۱۴۰ «

برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دولت صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

جای اداره

خیابان فردوسی جنب چاپخانه توانا